سیری در زندگی و اندیشه های ابوالاعلی مودودی

علی مرشدی زاد

هنگامی که از احیای تفکرّ دینی و اسلام سیاسی در شبه قاره هند سخن به میان می آید، نام دو اندیشمند بیش از دیگران ذهن را به سمت خود جلب می کند: علامه محمد اقبال لاهوری و مولانا ابوالاعلی مودودی.

درباره اقبال بسیار سخن گفته شده است و کتابهایی از وی که به زبان پارسی نوشته شده است و نیز تبحّر وی در این زبان و اشعاری که به پارسی سرود، وی را در میان پارسی زبانان شهره ساخته است. ولی ابوالاعلی مودودی کمتراز وی شناخته شده است و شاید تنها برای جامعه علمی شناخته شده باشد.

مودودی یکی از تاثیرگذارترین و مهمترین متفکران دنیای مدرن است که اسلام سیاسی مورد نظر وی در جنوب و جنوب شرقی آسیا و نیز در خاورمیانه مورد اقبال قرار گرفت. وی اندیشمندی مسلمان بود که به روزنامه نگاری و فعالیت سیاسی نیز اشتغال داشت و جماعت اسلامی را بنیان گذاشت

به گفته خود مودودی، خانواده اش در قرن هیجدهم به لاهور قدم گذاشتند. پدرش سید احمد حسن در سال 1855 در دهلی تولد یافت و پدر بزرگش، میر سید حسن از پیرهای صوفیه بود و در دربار مغولها نفوذ داشت. مودودی در 25 سپتامبر سال 1903 در شهر اورنگ آباد در ایالت ماهاراشترا در هند تولد یافت.

مودودی و خانواده اش در زمان از میان رفتن حاکمیت مغولها و در زمان سلطه انگلیسی ها زندگی خود را گذراندند و رشد کردند. مودودی کودکی خود را در حیدرآباد گذارند. در آن زمان، نظام الملک، حاکم قدرتمند بر حیدر آباد حکم می راند و آن قلمرو را مستقل از مغولها اداره می کرد. اکبر شاه از پادشاهان مغول معتقد بود که حقیقت را نه از شریعت، بلکه از ریاضت و خودسازی و با بحث و گفتگو و به شیوه دیالکتیک می توان به دست آورد. وی که خود را انسان کامل می دانست و مدعی بود الهاماتی دریافت می دارد، در زمان خود جزیه ای را که بر غیر مسلمانان واجب شده بود، لغو کرد و شکار را ممنوع کرد و به گیاهخواری روی آورد تا هندوها را آرزده خاطر نسازد. این سنت از آن زمان در دربار

مغولها وجود داشت. خانواده مودودی در این دستگاه از خانواده های سرشناس و دارای امتیاز بودند. با از میان رفتن مغولها و سلطه یافتن انگلیسی ها، اراضی به هندوها انتقال یافت و اشراف از درآمدهای حاصل از مالیات محروم شدند، و طبیعی است که امتیاز این خانواده نیز از میان رفت و این امر تاثیری روانی بر خانواده مودودی و دیگر مسلمانان هند گذاشت.

مسلمانان هند در قبال سلطه انگلستان چند شیوه برگزیدند: برخی به زندگی خصوصی خود پناه بردند و شیوه ای غیر سیاسی در پیش گرفتند. آنان معتقد بودند در مقابل سلطه انگلستان، تنها وظیفه ما این است که مسلمان خوبی باشیم. نماز بخوانیم، به مسجد برویم و شریعت را پاس بداریم. گروهی دیگر همانند شاه ولی ا، صوفی پیروی طریقت نقشبندی، به رغم عام گرایی اسلام، به خاص گرایی و جزئی نگری روی آوردند و به اختلافات مسلمانان و هندوها دامن زدند.

شاه ولی ا تحت تاثیر اندیشه های وهابیت معتقد بود که هندوها باید همواره کارگرانی کشاورزی در خدمت مسلمانان باشند. سومین واکنش از سوی نخبگان سیاسی پیشین بود که سعی کردند بین اسلام و مدرنیته آشتی برقرار کنند. این افراد سعی کردند «اسلام مدرن» را به مسلمانان معرفی کنند. چنین دیدگاهی در اندیشه و آثار سر سید احمد جان و تجربه دانشگاه علیگر بروز یافته است.

احمد حسن، پدر مولانا مودودی از نخستین دانشجویانی بود که در کالج انگلیسی- شرقی سید احمد خان به تحصیل پرداخت. این تصمیم برای این خانواده که مخالف انگلیسی ها بودند دشوار بود و بنابراین هنگامی که احمد حسن لباس غربی پوشید و به بازی کریکت پرداخت، پدرش او را از این مدرسه بیرون آورد.

احمد حسن سپس در سال 1904 تحت تاثیر یکی از اقوام خود به گرایش صوفیه روی آورد. وی مایملک خود را فروخت و به روستایی نزدیک دهلی، در مجاورت آرامگاه حضرت خواجه نظام الدین اولیاء اقامت گزید. اهمیت زندگی پدر مودودی در زندگی فرزند خود را نمی توان نادیده گرفت. پدرش ابتدا به مدرنیته روی آورد و سپس از آن گریزان شد و به دامن تعالیم صوفیانه و عرفانی پناه برد.

ابوالاعلی در چنین زمانی (هنگام روی گردانی پدر از مدرنیته و روی آوردن به عرفان) تولد یافت. پدرش خود به تعلیم وی پرداخت و دروس دینی و منطق را به فرزند خود آموخت. پدر مواظب بود که فرهنگ فرزندانش به هیچ چیز خارج از سنتی که در آن زندگی می کردند، آمیخته نشود. مودودی در زندگینامه خود با عنوان خود نوشت چنین ابراز می دارد که طی مدتی که در حیدر آباد دکن زندگی می کردیم، حتی

پدر اجازه نداد که زبان و لهجه ما نیز تغییر کند و ما همچنان به لهجه و زبان خالص اردوی خود سخن می گفتیم. مودودی نوجوانی خود را در انزوایی که از آن تنفّر داشت می گذراند، انزوا از زنان در آن جامعه مردسالار و انزوا از دیگرانی که پدر به دلیل داشتن فرهنگ متفاوت، وی را از درآمیختن با آنها بر حذر می داشت.

او در این انزوا، خود را به خواندن سرگرم می کرد. سپس به تحصیل در مدرسه فوقانیه پرداخت. فوقانیه مدرسه ای بود که تحت تاثیر تعالیم سید احمد خان قرار داشت. در سن 11 سالگی کتاب المرأه الجدیده نوشته قاسم امین، از متفکران فمینیست مصری را به اردو ترجمه کرد. قاسم امین در این کتاب که در سال 1900 نوشته شده و ادامه کتابی با عنوان تحریر المرأه (آزاد سازی زنان) است، به انتقاد از نحوه برخورد با زنان در جوامع مسلمان می پردازد و خواستار رفع حجاب می شود.

مودودی در خاطرات خود این انزوای ابتدای زندگی را مثبت می داند و معتقد است باعث شد زمانی که پا به جامعه گذاشت از لغزش و تاثیر پذیری وی از جریانهای مختلف جلوگیری کند. مودودی تا سال 1915 در اورنگ آباد زندگی کرد و پس از آن، به همراه خانواده به حیدرآباد رفت. بیماری پدر باعث شد که پدرش مودودی را به دست مادر بسپارد. در این زمان، مودودی به تحصیل در دارالعلوم پرداخت.

این مدرسه در مقایسه با مدرسه فوقانیه در اورنگ گرایش سنتی تری داشت. اما ریاست این مدرسه نیز بر عهده مولانا حمید الدین فراهی بود که او نیز از دانش آموختگان دانشگاه علیگر بود. یکی از معلمان این مدرسه شبلی نعمانی بود که او نیز اگر چه در ابتدا سنت گرا بود، بسیار تحت تاثیر تعالیم سید احمد خان قرار گرفته بود. تمامی این تجربیات زندگی و تحصیلی است که مودودی را در اندیشه خود در تردید و تردّد میان سنت و مدرنیته قرار می دهد.

مودودی در سال 1918، در سن 15 سالگی تصمیم گرفت برای تامین معاش خود، شغلی برای خود دست و پا کند. برادرش ابوالخیر سردبیر یک نشریه به نام مدینه بود. وی به عنوان روزنامه نگار در آن نشریه به کار مشغول شد. اما دو ماه بیشتر نگذشت که آن نشریه به کار خود پایان داد.

مودودی و برادرش تصمیم گرفتند برای یافتن کار به دهلی بروند. در آن زمان دهلی نو به عنوان نماد حضور انگلستان در هند در حال ساخته شدن بود و قرار بود در سال 1929 به پایان برسد. ابوالاعلی که زمانی زیر سایه تردیدهای ایجاد شده از سوی پدرش قرار داشت، اکنون با حرص و ولع هر چه تمام تر به مطالعه اشعار محمد اقبال و آثار سید احمد خان و نیز آثار فلاسفه غرب مانند کانت، هگل، نیچه، مارکس

و ... می پرداخت. وی از یک سو با اندیشه های سید احمد خان آشنا می شد که سعی داشت اسلام را با علم امروزی پیوند دهد و از طرف دیگر، آثاری از سید جمال الدین اسدآبادی در نقد سید احمد خان را می خواند که او را به دلیل شیفتگی در قبال غرب مورد سرزنش قرار می داد. پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی عثمانی، جنبشی با عنوان جنبش خلافت در هند و البته در دیگر کشورهای مسلمان شکل گرفت. هندیان که خود را وابسته به خلافت عثمانی می دانستند و از این طریق هویت می یافتند به دنبال فروپاشی این خلافت، جنبشی را برای احیای خلافت آغاز کردند. مودودی نیز به این جنبش پیوست و فعالیت در این جنبش باعث آشنایی او با مولانا محمد علی جوهر شد.

وی در ارتباط با فعالیتهای جنبش خلافت به ایالتهای جنوبی رفت و مدتی را در آنجا گذراند. در بازگشت به دهلی، به همکاری با نشریه تاج پرداخت و با پیوستن به تحریک هجرت (جنبش هجرت)- جنبشی که مبلغ مهاجرت مسلمانان به افغانستان بود- فعالیت سیاسی جدی تری را آغاز کرد. وی سپس در سال 1921 سردبیر روزنامه مسلم وابسته به جمعیت العلمای هند شد. در این زمان تصمیم گرفت به تحصیلات خود ادامه دهد. وی دوره ای را تحت نظر مولانا عبدالسلام نیازی آغاز کرد که با به پایان بردن آن به اجازه دست می یافت. اجازه درجه یا مدرکی بود که دارنده آن امام یا عالم دینی محسوب می شد.

درآمدن در کسوت امام و عالم دینی، امتیازی برای دارنده آن محسوب می شد. ولی از سوی دیگر برای کسی مانند مودودی که پیش از آن به روشنفکران نزدیک بود، جنبه ای منفی نیز داشت. اقتضای این شأن و منزلت، سنت گرایی، ایستایی و محافظه گرایی بود و این امر مودودی را از حلقه های روشنفکری دور می کرد. به هر حال با تعطیل شدن روزنامه مسلم، مودودی نیز درس را نیمه تمام گذاشت و به بوپال رفت.

وی سپس در سال 1925 به دهلی بازگشت و نویسندگی در نشریه جمعیت را در پیش گرفت. همچنین به ادامه تحصیل پرداخت و این بار در نزد علمای دیوبندی ادامه تحصیل داد.

در جریان جنبش گاندی برای آزادی هند از سلطه استعمار، مودوی ابتدا با این جنبش همراه شد، ولی بعدا از آن فاصله گرفت. علت این فاصله گرفتن، گرایشهای هندویی و ضد اسلامی بود که در این جنبش و در حزب گنگره بروز کرد. ناگفته نماند که اندیشمندانی مانند ابوالکلام آزاد همچنان پیوند خود را با این جنبش حفظ کردند. در حالی که مودودی معتقد بود، دموکراسی هنگامی برای مسلمانان معنادار است که در واحد ملّی مربوط به خودشان تحقق یابد، آزاد این امر را ضروری نمی دانست و اصلا هویت یابی بر اساس دین را غیر ضروری می دانست. مودودی همچنین در طول حیات خود در مقابل جریانها و مذاهبی مانند احمدیه و قادیانیه که آنها را منحرف از اسلام می دانست به مخالفت برخاست.

مودودی در سال 1931 در موسسه ترجمه، جایی که برادرش اشتغال داشت، به کار مشغول شد و در مدت کار در این موسسه آثاری را به اردو ترجمه کرد که از جمله آنها اسفار اربعه ملا صدرا بود. نکته جالب این است که مودودی در نوشته های خود ذکر می کند که در مباحث سیاسی تاثیرات زیادی از ملاصدرا پذیرفته است و این در حالی است که ملا صدرا فیلسوفی سیاسی محسوب نمی شود.

مودودی در سال 1032 کتاب به سوی درک اسلام را به درخواست رئیس آموزش و پرورش حیدرآباد نوشت. این کتاب در آن زمانه متن خوبی بود که می توانست پاسخگوی سوالات مسلمانان و غیر مسلمانان درباره ماهیت اسلام باشد. وی در این کتاب موضعی مابین روشنفکر و عالم دینی دارد. با اینکه تلاش دارد دین را از موضعی محافظه کارانه معرفی کند، تعارضی بین علم و دین نمی بیند و گاه در تایید سخنان خود نقل قولهایی از فلاسفه خداناباوری مانند برتراند راسل می آورد. به نظر می رسد که وی در این کتاب در وضعیت تردید دینی قرار دارد و بدین دلیل است که به جای استدلال، در بسیاری موارد به شیوه های عرفانی و شاهد آوردن از شعار پناه می برد.

ابوالاعلی مودودی در همان سال 1932 امتیاز مجله ترجمان القران را خرید. مجله ترجمان چندان مورد پذیرش واقع نشد. امّا این مجله به رسانه ای برای بیان دیدگاهای مودودی بدل شد. وی در این مجله موضع سیاسی شفاف تری اتخاذ کرد و به مخالفت با حزب کنگره پرداخت.

در سالهای 1937-39 مودودی در پروژه دار الاسلام که مجموعه ای متشکل از مدارس و موسسات خیریه بود مشارکت جست و در آنجا بود که با علامه اقبال آشنا شد. مودودی مسئولیت موسسه خیریه را در دارالاسلام عهده دار شد و البته به مسئولان این موسسه قول داد که سیاست را در کار خود مداخله ندهد. به هر حال با درگذشت محمد اقبال در سال 1939، مودودی نیز به همکاری خود با دارالاسلام پایان داد.

بحث استقلال پاکستان موضوع دیگری است که می توان موضع خاص مودودی را در آن مشاهده کرد. مودودی که زمانی به دلیل در اقلیت بودن مسلمانان در هند و بی توجهی به ارزشهای آنها از سوی حزب کنگره، منتقد این حزب بود، با استقلال پاکستان به منتقد محمد علی جناح و مسلم لیگ بدل شد. شاید دلیل این امر را باید در پیشینه خانوادگی وی در دستگاه مغولها جستجو کرد. وی خواستار خودمختاری مسلمانان بود، ولی به هیچ عنوان نمی خواست از هند جدا شود. این احساس در وی به وجود آمده بود که میراث ارزشمند خود و دیگر مسلمانان را یک جا به هندوان داده و از هند رخت بر بسته است.

مودودی در سال 1940 با بازگشت به لاهور، قدم در راه ایجاد حزب خود، جماعت اسلامی گذاشت. تصویری که

از این حزب در ذهن مودودی بود، برگرفته از تصّور وی درباره جنبش خلافت و جنبش خاکسار بود. به جنبش خلافت پیش از این اشاره شد. جنبش خاکسار نیز از سوی دیگر، جنبشی دارای اهداف آزادیبخشی یود. این جنبش به دنبال آن بود که هند را از سلطه استعماری رهایی بخشد. از سوی دیگر، مشرقی، بنیانگذار این حزب دارای گرایشهای آنارشیستی بود. خاکسار دارای چهار میلیون عضو در هندوستان بود. مودودی سعی داشت حزبی بنا کند که از چارچوبهای بسته حزبی فراتر رود. برای همین آنچه که وی با عنوان جماعت اسلامی تاسیس کرد، بر معیار امت شکل گرفت. وی در مواردی از حزب خود با عنوان خانقاه یاد کرده است.

به کار بردن این اصطلاح به تجربیات صوفیانه وی در گذشته باز می گردد. صوفی گری در اصطلاح مودودی چیزی غیر همان تشرّع نبود. حزب مودودی گاه به صورت حزب عمل می کرد و گاه شکل جماعتی مقدس به خود می گرفت و سعی داشت همگان را دربرگیرد. این ویژگی با روحیه ثبات ناپذیر مودودی نیز سازگار بود. وی از سال 1939 دیگر از نظریه دو ملت سخن می گفت و توان جماعت را در خدمت این ایده قرار داده بود. وی در این زمان خود را به عنوان رهبر واقعی کشور جدید در حال ظهور معرفی می کرد و محمد علی جناح را مورد حمله قرار می داد.

در سال 1949 به دنبال استقلال پاکستان، مودودی خود را رهبر این دولت نوظهور می دانست و با نگاه جناح به این دولت به عنوان دولتی سکولار مخالفت می کرد. وی در کنار علما، خواستار قانون اساسی اسلامی برای این کشور بود. وی در این دوره علیه حکومت اعلام جهاد کرد و این امر باعث شد به زندان بیفتد. جماعت در انتخابات سال 1951 به عنوان حزبی سیاسی وارد صحنه شد. در زمان بوتو نیز جماعت به مخالفت با این دولت پرداخت . تنها با روی کار آمدن ضیاءالحق و سیاستهای اسلامی کردن سیاست از سوی وی بود که جماعت شاهد تحقق آمال خود بود.

سیاست مورد نظر مودودی، ساست درآمیختگی دین و سیاست است که به دوره طلایی اسلام از نظر وی، در زمان پیامبر و خلفای راشدین نظر دارد. اندیشه سیاسی مودودی از منابع مختلفی تغذیه می کند. وی از ابن تیمیه و نیز محمد بن عبدالوهاب و نیز اندیشه های سلفی تاثیر پذیرفته است و بنابراین به دنبال پیرایش و پالایش دینی است. از طرف دیگر، وی از اندیشه های شاه ولی ا دهلوی و نیز اندیشه های اخوان الصفا متاثر است. مودودی اگر چه از حیث نواندیشی و پذیرش علوم غربی به سید احمد خان شباهت دارد، از جهاتی نیز به سید جمال الدین اسد آبادی شبیه است. او نیز همانند سید جمال معتقد است که اگر قرار است به پیامبر و مسلمانان صدر اسلام (صحابه) تاسّی جوییم، اندیشه، مواضع و دیدگاههای آنها با دانش و اندیشه زمانشان سازگاری داشت. بنابراین به جای تبعیت طابق النعل بالنعل از اندیشه

های آنها، باید از این اصل که باعث پویایی در اندیشه دینی می شود تبعیت کنیم.

افزون بر این، وی نیز همانند سید جمال در کنار توجّه به مفهوم امّت و پان اسلامیسم، به عناصر ملی گرایانه هویت نیز توجه داشت و یکی را فدای دیگری نمی کرد. وی می کوشید بین این دو همسازی ایجاد کند. به همین دلیل بود که جماعت اسلامی گاه در نقش یک سازمان مقدس بر پایه امت ظاهر می شد و بیانگر خواشته های امت اسلامی بود و گاه به صورت یک حزب عمل می کرد و به نیازهای درونی پاکستان می پرداخت.

مودودی از اندیشه تلفیقی شیخ محمد عبده و نیز از دیدگاههای محمد رشید رضا در باب خلافت نیز تاثیر پذیرفته بود. مودودی صرفا به اجتهاد تکیه نداشت، بلکه در کنار آن به تفسیرهای ادبی و استدلال عقلی نیز پای بند بود. وی تکیه صرف به اجتهاد و تقلید را برنمی تابید. علم مدرن از نظر وی ارزشمند بود و میان مدرنیسم و غربی شدن فرق می نهاد. از نظر مودودی می توان به مدرنیزاسیون رسید و در عین حال غربی نشد.

وی کسانی را که علم مدرن را به دلیل نشات گرفتن از غرب، مردود می شمارند به نادانی متهم می کند. وی منابع استنباط احکام را کتاب خداوند، سنت پیامبر، سیره خلفای راشدین، و احکام و قوانین وضع شده از سوی فقهای بزرگ می داند. البته وی مشخص نمی کند که منظور از فقهای بزرگ چه کسانی هستند و با تنوع موجود میان آنها، در صورت تعارض آراء به کدامیک تمسک بجوییم.

مودودی در باب حکومت اسلامی معتقد است که فرد در جامعه اسلامی به تنهایی و در تفرّد خود نمی تواند راه به صلاح ببرد. وی سه گانه ای را مطرح می سازد که در ترکیب با هم این صلاح را امکانپذیر می کنند: اقامت دین، امامت صالحه و حکومت الهیه. وی ارتباط دین و سیاست را در اسلام همانند ارتباط ریشه با ساقه و شاخه با برگ درخت می داند و معتقد است هیچکدام از اجزای سیاست، اقتصاد، اجتماع و دین را نمی توان نظامهای مجزایی در نظر گرفت. آنها اجزای یک نظام هستند که در کنار هم حیات می یابند. هنگامی که مودودی از دولت اسلامی سخن می گوید، منظورش واحد ملّی خاصی نیست. حتی از پاکستان نیز سخن نمی گوید. آنچه که وی در نظر دارد، دولتی در چارچوب امّت است. از نظر وی، دولت اسلامی مفهومی اخلاقی و ایدئولوژیک است و مرزهای ملّی برساخته های استعمار محسوب می شوند.

دولت اسلامی از نظر وی خلافت دموکراتیک یا دموکراسی دینی است. وی از این نظر حکومت اسلامی را دموکراتیک می داند که رهبر آن از سوی مردم انتخاب می شود. دموکراسی دینی توسط گروه خاصی (مثلا

فقها) اداره نمی شود. بلکه در اختیار مردم عادی قرار دارد. ولی در این حکومت، قوانین بر اساس قران و سنت وضع می شوند و حکومت بر این اساس صورت می گیرد.

وی در مورد وضعیت زنان در حکومت اسلامی نیز معتقد است که آنان به هیچ عنوان به برابری اخلاقی دست نمی یابند. او برابری زنان و نیز اختلاط آزادانه آنان را مطلوب نمی داند، ولی ورود آنها به بازار کسب و کار را تحت شرایطی جایز می داند. مودودی وظیفه اصلی زنان را پرورش فرزند، پخت و پز و دوخت و دوز در نظر می گیرد و معتقد است باید آموزش زنان نیز با توجه به نوع مسئولیتی که قرار است عهده دارد شوند، انجام شود. بر همین اساس، وی ورود زنان به سیاست را نیز جایز نمی داند. درواقع سیاست از نظر وی، قلمرویی مردانه است و حتی در مورد حق رای زنان نیز اگر چه وی آن را در اصل برای زنان جایز می داند، معتقد است از آنجایی که استفاده از این حق نیازمند برخورداری از آموزشها و اطلاعاتی در حال حاضر برای زنها جایز نمی باشد. وی در مورد غیر مسلمانان در جامعه اسلامی (اهل ذمه) نیز معتقد است آنان شهروند محسوب می شوند و از حقوقی همانند مسلمانان برخوردارند. ولی حق ندارند رئیس حکومت شوند و یا به عضویت شور درآیند.

مودودی ملی گرایی را از این حیث که بر اساس نژاد و تبار بنا یافته است، مورد انتقاد قرار می دهدو معتقد است که حکومت اسلامی فاقد مرزهایی به صورت مرزهای ملّی است. بدین ترتیب وی معتقد به انقلابی جهانی برای برقراری حکومت اسلامی است. این انقلاب از سوی امّتی صورت می گیرد که تمامی تفاوتهای خود را به کنار نهاده اند به به صورت متحد این انقلاب را شکل می دهند. انقلاب مورد نظر مودودی انقلابی اخلاقی و فرهنگی است که از لایه های بالایی جامعه آغاز می شود و به بدنه جامعه جریان می یابد. وی هدف از جهاد را نیز زمینه سازی برای این انقلاب فراگیر می داند. از نظر وی جهاد برای این صورت می گیرد تا نظامهای سیاسی ای که بر بنیانی غیر از خداپرستی بنا یافته اند از میان بروند تا زمینه برای انقلاب جهانی اسلامی فراهم آید.

اندیشه مودودی دارای ابعاد موعودگرایانه نیز می باشد. از نظر وی، مهدی فرد خاصی نیست که در آخرالزمان ظهور می کند. بلکه از نظر وی، مهدی مجدّدی است که در هر صد سال ظهور می کند و دین خداوند را تجدید می کند. وی ویژگیهایی را برای مهدی مورد نظر خود در نظر می گیرد که از جمله آنها تقوی، قریشی بودن، تدبیر و توانایی اداره امور و ویژگیهایی از این قبیل است. این مطلب دلیل حمایت وی از انقلاب اسلامی ایران را از سوی وی در اواخر عمرش برای ما قابل فهم تر می سازد.

در یک برداشت کلّی می توان گفت که اندیشه های مودودی بیش از آن که در چارچوب اندیشه های مدرن

قرار گیرد، در رده اندیشه های سنتی محسوب می شود و تجربیات دینی وی بیش از تجربیات وی در جهان مدرن بر اندیشه اش سایه افکنده است.

منبع: مجله الکترونیکی اخوت به نقل از مجله مهرنامه